

بررسی اقتضای نهی بر فساد و تصحیح عبادیت با ملاک

بحث ما در ارتباط با فرمایش شیخ بهائی با بررسی کلام حضرت امام رضوان الله تعالی علیه تمام شد و فرمایش شیخ اشکالی بود به ذیل ثمره مسأله ضد که باید برگردیم و چند نکته‌ای که باقی ماند در ادامه مسأله تمام کنیم.

بررسی نکات باقیمانده در ذیل مسأله ثمره بحث ضد

بحث طولانی و چند ماهه‌ای را با شیخ بهائی آغاز کردیم که باید برگردیم مقدمات مسأله را یک مروری کنیم. بحث این بود که در مسأله امر به شی دلالت بر نهی از ضد دارد سوال شد که آیا این مسأله ثمره عملی هم دارد. آیا اگر از درون «صلّ» که امر صلوات بود یک نهی غیر نسبت به اکل در آمد با توجه به اینکه امر به صل نهی از ضد خاص می‌کند این نهی ثمره دارد یا خیر؟ مشهور گفتند ثمره این بحث درجایی است که ضد خاص عبادی باشد. مثل بحث امر به ازاله که از دورن آن نهی از صلوات با عنوان ضد عبادی بیرون می‌آید. از درون امر به ازاله نهی از صلوات در می‌آید و با توجه به اینکه نهی از عبادت موجب فساد عبادت است این صلوات فاسد است و این ثمره مسأله ضد است.

در اینجا دو مسأله مطرح شد که در واقع به عنوان اشکالات این بحث جلوی مشهور قرار می‌گیرد. یک مسأله مطلبی بود که شیخ بهائی مطرح کرد که این بحثهای طولانی که تحت عنوان ترتب که نظریه اول محقق کرکی بود و بعد نظریه دوم محقق کرکی و بعد نظریه حضرت امام و تلامذه ایشان انجام شد همگی ذیل این بخش از بحث مطرح شد.

اشکال شیخ بهائی به ثمره بحث ضد و جوابهای مشهور

اشکال شیخ بهائی این بود که ثمره ای در کار نیست زیرا حتی اگر نهی از ضد هم نداشته باشیم امر به ضدین امکان ندارد نمی‌توان گفت امر به ازاله داریم و فی نفس وقت امر به صلوات هم داریم و به جهت استحاله امر به ضدین در آن واحد، قطعاً امر به صلوات از دست رفته است و به دلیل اینکه صلوات عبادت است و عبادیت عبادت محتاج امر است لذا صلوات باطل است ولو نهی هم به آن تعلق نگرفته باشد، لذا نمی‌توان بطلان صلوات را در امر به ازاله به نهی از صلوات برگرداند بلکه بطلان صلوات به دلیل این است که امر وجود ندارد. مشهور در مقابل شیخ بهائی

پاسخ‌هایی را بیان کردند. یک پاسخ از مرحوم آخوند بود که گفت عبادت عبادت محتاج امر نیست بلکه با ملاک می توان عبادت را درست کرد و اگر این مطلب صحیح بود اشکال شیخ بهائی مرتفع می‌شد. ما این مطلب را هنوز بررسی نهائی نکردیم علی‌المبنی قائل هستیم ولی نکاتی دارد که باید بررسی شود.

پاسخ دیگری تحت عنوات ترتب از محقق کرکی شروع شد که مفصل بررسی شد. محقق کرکی پاسخ دیگری بیان کردند مبنی بر اینکه می‌توان در خصوص مزاحمت واجب موسع با امر اهم بدون ترتب مشکل را حل کرد که این هم بررسی شد. یک پاسخی هم حضرت امام داشتند که توجه دو امر عرضی به مکلف بود بدون اینکه نیازی به ترتب باشد این را هم بررسی کردیم و قائل شدیم فرمایش حضرت امام درست است و اشکالات آن را پاسخ دادیم.

پس چهار جواب به اشکال شیخ بهائی داده شد که یک جواب مبنایی بود که در عبادت عبادت امر نیاز نیست و سه جواب هم با مبنای شیخ بهائی بود

مسأله کفایت ملاک در عبادت عبادت که مبنای درستی است لکن یک نکته ای دارد که بیان خواهیم کرد. این یک بخش مسأله ثمره بود.

بخش دیگر مسأله ثمره این بود که ما باید قائل شویم نهی غیری فساد می‌آورد. این هم باید بررسی شود و نظر نهائی را بدهیم تا مسأله تمام شود. ثمره بر این مترتب شد که امر به شیء موجود باشد که دلالت بر نهی غیری کند و نهی غیری فساد بیاورد و عبادت فاسد شود. اگر مشکل ما با شیخ بهائی حل شود که حل شد یعنی توانستیم حتی با مبنای نیاز به امر مشکل را حل کنیم فقط این قسمت اخیر از بحث می‌ماند که نهی غیری فساد می‌آورد یا نه؟

پس برای تمام شدن بحث ضد باید این دو مسأله را حل کنیم. قصد طولانی کردن بحث را هم نداریم زیرا مسأله نهی غیری در مسأله بعدی خواهد آمد لکن از جهت صناعت عملی باید این بحث را هم مطرح کنیم تا بحث ضد تمام شود.

کفایت ملاک برای تصحیح عبادت عبادت

در مسأله کفایت ملاک در عبادت عبادت باز مسأله دو بخش است یک بخش کبروی است یک بخش صغروی است. بخش کبروی مسأله بارها بحث شد و ما هم اختیار مبنا کردیم به تبع مشهور و آن این است که برای عبادت عبادت نیاز به امر است یا نه بلکه وقتی یک عملی مضافاً للمولی انجام شود قربت در آن محقق است همین که یک عملی را برای خدا انجام بدهم. درست است که در بین مراحل قربت متیقن از قصد قربت قصد امر است این مسلم

است و همه قبول دارند که اگر مسأله قصد امر را کسی در عبادت انجام دهد قطعاً عبادت ساقط است و عمل او مطابق با واقع است لکن مشهور بعد از شیخ بهائی قائل شدند که نیازی نیست که حتماً امری باشد و محرکیت امر برای به عنوان ملاک عبادت محقق شود. بلکه مثل شیخ بهائی و صاحب جواهر عبادت را به امر برمی‌گردانند ولی ما در مسأله تعبدی و توصلی و بحث‌های دیگر نشان دادیم که حق با مشهور است و برای عبادت نیازی به امر نیست و اگر درون یک شیء ملاک احراز شد قصد ملاک و قصد محبوبیت کافی است. این عمل محبوب مولا است و این عمل ملاک دارد ملاک همان مصلحت ملزومه‌ای است که منشا امر است. ما در این مبنا با مشهور بعد از شیخ بهائی موافقیم و از نظر کبروی به شیخ بهائی جواب می‌دهیم که مسأله عبادت با ملاک حل می‌کنیم. مرحوم آخوند به دلیل اینکه ترتب را قبول نداشت و دو اشکال به ترتب داشت لذا گفت مشکل را ملاک حل می‌کنیم. البته جواب محقق کرکی را در مزاحمت واجب موسع با اهم قبول داشت به عنوان یک بخشی از فضا ولی اصل مسأله ترتب را قبول نداشت این بحث کبروی.

در مسأله احراز ملاک یک بحث صغروی است که مهم است و ما قبلاً در ذیل بررسی کلام محقق خوئی این را بررسی نکردیم صرفاً یک اشاره‌ای به آن کردیم که اینجا باید تکلیف آن را مشخص کنیم و آن مسأله این است که در فضای تراحم می‌توان احراز ملاک کرد یا نه؟ این مسلم است که با قصد ملاک و قصد محبوبیت می‌توان عبادت کرد. محقق نائینی و محقق خوئی و حضرت امام و مشهور بعد از شیخ بهائی قائل هستند که با قصد ملاک می‌توان عبادت کرد. لکن یک اشکالی محقق خوئی دارد که باید بررسی کرد و آن اشکال این است که در فضای تراحم چطور می‌توان احراز ملاک کرد. در فضایی که مزاحمت بین صلوات و ازاله است و این مزاحمت سبب شده است امر به صلوات از فعلیت بیفتند چطور می‌توان گفت این صلوات ملاک دارد تا با قصد ملاک عبادت انجام شود.

قبلاً در ذیل بررسی فرمایشات محقق خوئی و نزاعی که با محقق نائینی در تحقیق نظریه محقق کرکی داشتند به این مسأله به صورت مختصر اشاره کردیم که محقق خوئی چنین بحثی دارند.

مطابقت دلالت التزامی از دلالت مطابقی در حجیت از نظر محقق خوئی

ریشه نزاع به این مطلب برمیگردد که در واقع وقتی یک امری به شیء وجود دارد و این امر فعلی است این امر فعلی علاوه بر اینکه دلالت بر وجوب دارد دلالت دارد بر اینکه متعلق این تکلیف دارای ملاک و مناط است. وقتی دستوری از مولا می‌رسد و این دستور ظهور در وجوب دارد و این ظهور فعلی شده است این وجوب فعلی علاوه بر اینکه دلالت بر بعث فعلی دارد و فعلیت این بعث از تکلیفی که از مولا توجه به عباد پیدا کرده در می‌آید به علاوه

این مطلب از آن می‌توان فهمید که مامور به ملاک و مناطی دارد که آن ملاک و مناط سبب شده است مولا بعث کند و این بعث فعلی توجه به عبد پیدا کند.

اگر شرایطی لازم آمد که این بعث فعلی از دست برود و این بعث فعلی وجود نداشته باشد آیا در اینجا که بعث فعلی نیست و دستور مولا وجوب ندارد صحیح است که تمسک کرد و گفت که فعلیت این امر از دست رفته است ولی دلالت این امر بر وجود ملاکی که مولا را وادار به این دستور کرده است از دست نرفته است. محقق خوئی می‌گوید اینجا از مواردی است که ما با مشهور نزاع داریم که برگشت دارد به اینکه اگر یک دلالت مطابقی داشتیم و این دلالت مطابقی از حجیت افتاد آیا دلالت التزامی آن هم از حجیت می‌افتد یا خیر؟ محقق خوئی گفت ما با مشهور مخالف هستیم که می‌گویند دلالت مطابقی از حجیت می‌افتد ولی دلالت التزامی بر حجیت باقی است، لذا به محقق نائینی اشکال گرفت وقتی محقق نائینی فرمود عبادت با ملاک درست است به عنوان کبری و در اینجا ملاک محرز است به عنوان صغری پس اگر در فضای تزاحم کسی نماز خواند عبادت او صحیح است. محقق خوئی می‌گوید این کلام شما با مبنای مشهور درست است که مدلول التزامی دلیلی که دلالت مطابقی آن از حجیت افتاده است حجت است و اگر این مبنا درست باشد احراز ملاک می‌شود و عبادت درست است.

محقق خوئی می‌گوید به نظر من نمی‌شود رابطه دو مدلول مطابقی و التزامی را فقط در وجود پی‌گیری کرد. ریشه کلام محقق نائینی به این برمی‌گردد که دو مدلول این دلیل که یکی مطابقی است و دیگری التزامی فقط در وجود تابع یکدیگر هستند نه در حجیت. وقتی از درون مدلول مطابقی مدلول التزامی زنده شد اگر مدلول مطابقی از حجیت افتاد محقق نائینی می‌گوید لازم نیست مدلول التزامی از حجیت بیفتد. حجیت مکانیزم خاص خود را دارد و دلیل وجود ندارد که مدلول التزامی را در حجیت تابع مدلول مطابقی بدانیم.

محقق خوئی می‌فرماید محقق نائینی بیان کرد می‌توان به شیخ بهائی و محقق کرکی پاسخ داد زیرا در این فضا هم کبرا درست است چون می‌توان با قصد ملاک عبادت کرد و هم صغری درست است زیرا مدلول التزامی در حجیت تابع مدلول مطابقی نیست؛ ولی به نظر من این صغری درست نیست و این کلام محقق نائینی در مدلول تضمینی درست است و می‌شود گفت یک وجود دلالت هست و یک حجیت دلالت هست ولی در مدلول التزامی درست نیست و اگر دلیلی در مدلول مطابقی از حجیت افتاد در مدلول التزامی هم از حجیت می‌افتد. در فقه هم بیان کردیم اگر دلالت مطابقی «اوفوا بالعقود» و «اوفوا بالشروط» نسبت به لزوم معاطات از دست برود دلالت التزامی آن نسبت به صحت هم از دست می‌رود و اگر دلالت مطابقی بر وجوب از دست برود دلالت التزامی آن بر وجود ملاک از

دست می رود و لذا پاسخ مرحوم آخوند به شیخ بهائی صحیح نیست و تنها راه احراز ملاک در ظرف مزاحمت امر است. اگر امر هست می توان ملاک را احراز کرد و اصرار ما بر ترتب این است که از ترتب می توان امر را درست کرد. جایگاه ترتب در مدرسه محقق خوئی این است که صغری احراز ملاک هم از طریق ترتبی است که امر را درست می کند یعنی با ترتب توجه امر درست می شود اگر امر درست شد مدلول مطابقی دلیل سر جای خود باقی است در فضای مزاحمت و از دورن آن می توان احراز ملاک کرد و مرحوم آخوند با مبنای کفایت ملاک عبادت عبادت را درست کند.

بالاخره مسأله کفایت ملاک برای عبادت از نظر صغری دچار مشکل است، اگر امر باشد می توان احراز ملاک کرد و اگر امر نباشد احراز ملاک نمی شود کرد.

مرحوم آخوند یک جمله بسیار خوبی در تحقیق محقق کرکی دارد که در عبارات مرحوم مظفر نیست و آن مسأله محرکیت امر و حیث امر است که این بعداً به دست محقق خوئی افتاده است و با آن به خوبی کار کرده است و فرموده است احراز ملاک فقط به وسیله امر است. ذیل مسأله کفایت ملاک در عبادت است از یک طرف نزد محقق خوئی از آثار ترتب است زیرا ایشان این مطلب را ذیل ترتب می گوید ولی از این باب می گوید که از آثار ترتب این است و لذا محقق خوئی می فرماید: در فضای تراحم دو جواب نمی توان داد که یکی با ملاک باشد و دیگری با ترتب باشد. یک راه بیشتر وجود ندارد زیرا مسأله ملاک در صغری مشکل پیدا می کند ولو در کبری مشکلی ندارد. و ریشه این بحث صغری هم به تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی در حجیت برمی گردد. درباره این کلام محقق خوئی چند نکته بیان خواهیم کرد و بعد وارد مسأله بعدی می شویم که آیا نهی غیر دلالت بر فساد دارد و یا ندارد تا اینکه مسأله ضد و ثمره آن تمام شود.